

گفت وگو با آناهید جانبازیان، طراح باله و رقصنده

گفت وگو: ماریا صباي مقدم

23-04-2008

برای دوستان خود بفرستید
چاپ کنید



در طراحی رقص از رابطه مردم و تاریخ الهام می گیرم

کانون فرهنگی هنری ایرانیان کانادا، جشنواره "یکی بود، یکی نبود" را در تاریخ 17-20 جولای 2008 در مرکز هاربرفرانت در تورنتو برگزار می کند. در این جشنواره بالغ بر 150 هنرمند ایرانی در زمینه های مختلف موسیقی، رقص، ادبیات، سینما، تئاتر و هنرهای تجسمی برنامه ارایه می کنند. یکی از گروههای شرکت کننده، گروه رقص جانبازیان به سرپرستی آناهید جانبازیان است که رقص های فولکلور ازبکی، ارمنی، کردی، قشقایی و ... اجرا می کنند. آناهید جانبازیان، طراح و مدیر این گروه، در گفتگویی از تاریخچه، هدف، علایق، و موفقیتهايش ميگويد:

تعلیمات شما در رقص از کی و کجا شروع شد؟

اولین قدمهای من در رقص زیر نظر پدرم بود. محل کار، مدرسه و خانه ما یک جا بود. من در کلاسهای پدر ناظر بودم، شاید بتوانم بگویم که 40 درصد آنچه که همین حالا هم از آن استفاده می کنم، از نگاه کردن در آن کلاسها آموخته ام. به جای

بازیگوشی کلاسهای پدر را مشاهده می کردم. هنوز هماصولا به مراحل عمل آمدن یک کار بیشتر اهمیت میدهم، البته بعدا در کلاسهای پدرم به عنوان هنرآموز هم شرکت می کردم. پدرم خیلی جدی بود و در کلاسها هیچ توجه خاصی به من به واسطه اینکه دخترشان بودم، نشان نمی دادند. ما سالیانه برنامه داشتیم و من هم همراه با پدرم در این مسافرتها هنری شرکت داشتم و قسمتی از تجربیات کاری خود را از همان زمان کسب کردم. بعد از فوت پدر، فاصله ای پیش آمد. من کوچک بودم که پدرم فوت کرد. وزارت فرهنگ و هنر به من و مادر کمک کردند و من به دلیل علاقه زیادم به شوروی فرستاده شدم تا در رشته رقص تحصیل کنم. عشق و رویای من این بود، نمیتوانستم به کار دیگری فکر کنم. حدود سال 1968-1969 بود، من دختر جوانی بودم ولی علاقه مند بودم بیشتر به دیدن کارهای هنری مختلف بروم، آنها را تجربه کنم و یاد بگیرم. دوری از مادر و تنها زندگی کردن در شرایطی دشوار خیلی سخت بود. روزهای سرد و سختی بودند که به واسطه عشق هر طور بود، سپری شدند. به ایران برگشتم و شروع به کارکردن در مدرسه رقص کردم که آن را به سطح قبل برگردانم. انقلاب باعث فاصله شد و چون ادامه زندگی و کار هنری مشکل بود، در سال 1984 از ایران خارج شدم.



وقتی برگشتید، کسان دیگری هم در زمینه رقص فعالیت می کردند؟

- بله، مدارس دیگری هم بودند مثل خانم یلنا، باله پارس زیر نظر آقای ناظمی - تالار رودکی - هنرستان ملی بالت خانم لیلی لازاریان و کرنلی و گروههای دیگر...

درباره نوع رقص هایی که کار می کردید، بگویید.

تمرکز من روی باله بود، ولی رقصهای محلی را هم یاد می دادم. من در دو رشته تخصص داشتم: یکی باله و دیگری رقصهای محلی. پایه صحیح رقص، باله است که اگر رقصنده ها با آن پایه تربیت شوند، می توانند هر نوع رقصی را برقصند، اما اگر مثلا فقط رقص محلی یاد بگیرند، فقط یک نوع کار می توانند بکنند. باله به توانایی و فرم بدن خیلی بستگی دارد و تحمل زیادی می خواهد، هرکسی زمینه باله را ندارد، اما باله زمینه کار است. من در دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس رقص مدرن را هم آموزش دیدم که به شاگردان خودم هم یاد می دهم. در باله اساس از زمین کندن است و در رقص مدرن بیشتر تاکید بر زمینی بودن است.

دیدگاه مردم آن زمان در ایران درباره رقص چگونه بود؟

- خیلی چیزها عوض شده بود. زمان پدرم، کار خیلی سخت بود و احترامی نبود. زمان من، قبل از انقلاب، احترام بود. مراکز مختلف بود، دانشجویان، هنر را حرفه خود قرار می دادند و هنر مورد احترام بود. خیلی ها بچه های خود را در یک کلاس هنری می گذاشتند. البته ذهنیتهای خیلی قدیمی هم بود.

از دامنه فعالیت‌هایتان در ایران بگویید.

- من از سال 1972 شروع کردم که سال بسیار خوبی بود. ایران در موقعیت خوبی قرار داشت و امکان رفت و آمد به خارج زیاد بود. هنرستان بالت جانبازیان در تهران در آن زمان وابسته به وزارت فرهنگ و هنر بود و زمانی که میهمانان عالی مقام دولتهای مختلف به ایران سفر میکردند از هنرستان ما دعوت میشد تا در حضور خانواده ی سلطنتی در کاخ نیاوران رقصهای ملی ایرانی را اجرا نماییم. در طول تدریس من در ایران گروهی از شاگردان با استعداد خود را انتخاب کرده و تعلیمات روزانه باله (روزی سه تا چهار ساعت) را با آنها آغاز کردم. این گروه بعد از فارغ التحصیلی در هنرستان بالت تهران به تدریس مشغول شدند و همینطور برنامه های هنری را به وسیله این گروه به صحنه ها می بردیم.

درباره ترک ایران و شروع دوباره فعالیت‌هایتان در خارج از ایران بگویید.

وارد محل جدید شدن با نیت ادامه کار قبلی همیشه مشکلات خاصی به همراه دارد. در ایران من سالن، محل کار و مدرسه خودم را داشتم. در آمریکا حدودا یک سال طول کشید تا من توانستم اجازه کار و محل کار بگیرم، ولی در این مدت در دو مدرسه درس می دادم. در سال 1988 مدرسه خودم را تاسیس کردم و به اداره و تدریس در آن پرداختم. تا سال 1992 گروهی را تعلیم دادم که آنها بعدا کمپانی رقص ما شدند که از آن زمان من این گروه را که از رقصندگان حرفه ای تشکیل شده، در برنامه ها و اجراهای مختلف شرکت می دهم.



در آمریکا در ابتدای شروع کار مشکلی برای جذب شاگرد نداشتید؟

- من بواسطه اسم پدرم که مدرسه اش را از سال 1942 تاسیس کرده بود و اسم مدرسه (به نام جانبازیان) که مورد احترام و شناخته شده بود، مشکلی نداشتیم. وقتی در شروع کار در دو مدرسه درس رقص می دادم، مردم متوجه شدند و به خاطر تجربیات کاری من، بچه هایشان را به آن دو مدرسه می آوردند. بعد هم که مدرسه

خودم باز شد، بدون مشکل جلو رفت. اسم من شناخته شده بود و کارم مورد احترام بود. سواد کاری و عشق و علاقه من احترام و اعتماد مردم را بر می انگیزت.

فکر می کنید اگر در ایران می ماندید، زندگی هنریتان چگونه می بود؟

خودم را تطبیق می دادم، اما همه چیز محدود می شد. نمی توانستم به خارج بروم و به این راحتی اطلاعات به دست بیاورم. کارم خلاصه می شد در تدریس در یک چهارچوب خاص. هنر بیش از این می طلبید، باید اجازه آزاد بودن، پرواز کردن، کارهای جدید دیدن داشت تا بتوان کارهای جدید طراحی و اجرا کرد.

در حال حاضر چند شاگرد دارید؟ آیا اینان غالباً برای نغتن به کلاسها می آیند و یا در رقص آینده شغلی را در نظر دارند؟

حدود 150 تا شاگرد دارم در رده های سنی 4 تا 60 ساله کهاز روی علاقه به کلاسها می آیند. من هم این قدر کار را سخت می کنم که اگر علاقه نداشته باشند، تاب نمی آورند. البته همه استعداد بدنی این حرفه را ندارند، ولی این اطلاعات با آنها خواهد ماند. من همیشه به شاگردانم می گویم که از آگاهی ای که در نتیجه ایجاد ارتباط بین بدن و فکرتان برقرار شده، اگر در رقص هم استفاده نکنید، در زندگی عادی می توانید استفاده کنید.

در فعالیتهایتان در خارج از ایران پشتیبانی داشته اید؟

به خاطر اسم و سابقه کاری، من مسئله خاصی نداشتم. ولی من حتی اگر نان شیم را هم نمی داشتم، باز هم همین کار را می کردم. همان حکایت "کسی برنده است که یک لحظه بیشتر تحمل کند" است.



رقص پردازی های شما چگونه شروع می شوند؟ انگیزه و الهام شما چیست؟

از همه جا. هر چیزی برای من مایه الهام است. وقتی در گوشه ای نشسته ام و به دور و بر نگاه می کنم، هر چیزی تبدیل به حرکت می شود. بعضی طراحیها تمایلات خاصی دارند، بعضی به سیاست نظر دارند، بعضی به ادبیات یا ... من طبیعت، مردم، رابطه بین مردم و تاریخ برایم جالب است. در آن موقعیت خاصی که قرار دارم، اینکه کجا هستم و حالت روحی ام چیست کار مرا تعیین می کند. من منظورم را با حرکت بهتر بیان می کنم تا با کلام. تصور کنید مرد می که در کنار هم ایستاده و صحبت می کنند، ناگهان یک نفر از جمع جدا می شود و ... همه اینها در ذهن و روح من به حرکت و موضوع تبدیل می شوند. الان به تاریخ خیلی علاقه مندم.

باله تئاتری را بر اساس برخورد مولانا با شمس تبریزی طراحی کردم. حدود 6-7 ماه مطالعه می کردم و از منابع مختلف اطلاعات جمع می کردم. همینطور راجع به زندگی یک موسیقیدان ارمنی (کومیتاس) کار کردم. من چون هم ایرانی هستم و هم ارمنی، به هر کدام از اینها که نگاه کنم، توشه ای برای خلق آثار جدید می یابم.

حرکاتی که در رقصهایان استفاده می کنید، از کجا می آیند؟

- حرکات هر رقصی بستگی به ماهیت و مفهوم و ریشه آن رقص دارند. مثلا کاری که برای کومیتاس، موسیقیدان نابغه ارمنی، درست کردم، کاری کلاسیک است، اما در آثار فلکلور ریشه دارد. این کار نتیجه ترکیب باله و فلکلور است. کاری که برای مولانا طرح کردم، ایرانی است. در این کار از موسیقی ایرانی استفاده کردم و از حرکاتی که از مراسم خاصی سرچشمه گرفته اند، آنها را به وسیله حرکات مدرن در کار فرافکنی کرده ام. من نوع و روش خاص آن متن را اساس کار خود قرار می دهم و برای هر کاری از دایره لغات خاصی استفاده می کنم. مثلا در رقص شمالی، من قدمها را می شناسم، لباس را و موسیقی را می گیرم و روی آن یک متن می گذارم، بر اساس متن از حرکات استفاده می کنم تا آن کار را رنگین کنم. رقصها را به عبارتی من طراحی می کنم اگر چه که حرکات مشخصند.

به جز رقصهای فلکلور چه رقصهای ایرانی دیگری طراحی کرده اید؟

- طراحی "مولانا به سوی نور و رستگاری" از جمله کارهای من در این زمینه است که متن ایرانی دارد و چون متن ایرانی است، آهنگ و عطر و بوی مطلب همه ایرانی هستند.

از کارهای در دست تهیه بگویید.

- کاری که می خواهم شروع کنم "بوی انار" است و این قدر نسبت به این کار هیجان دارم که وقتی به آن فکر می کنم، قلبم می خواهد بیرون بجهد. کار مدرن تئاترال است و داستان بوی ارمنی دارد، سبک کاری به طور کل مدرن است و در آن از کلام، نمایش، پخش فیلم و غیره استفاده خواهم کرد. به احتمال قوی در سال 2009 آماده خواهد شد.

About Us

Powered by: PHPCow.com